



سال سوم • بهار و تابستان ۹۶ • شماره ۶

Journal of Islamic Psychology

Vol. 3, No. 6, Spring & Summer 2017

به جای سخن سردبیر

رویکرد تعاملی در روان‌شناسی اسلامی

محسن زندی*

پس از رواج مسئله بومی‌سازی علوم انسانی، اندیشمندان موافق «اسلامی‌سازی علوم انسانی» رویکردهای مختلفی را در پیش گرفتند. عده‌ای تلاش خود را به مباحث فلسفی درباره امکان‌سنجی بومی‌سازی علم انسانی بر اساس آموزه‌های اسلامی معطوف کردند و تمرکز خود را بر مباحث مربوط به پارادایم‌شناسی مکاتب و نظریات علمی موجود قرار دادند تا نشان دهند که برخلاف ادعاهای اولیه مبتنی بر عینیت در علوم جدید، نظریات موجود علمی در علوم انسانی (و حتی علوم طبیعی) خلوص علمی ندارند؛ بلکه بر اساس پیش‌فرض‌های جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌ای ساخته شده‌اند که قابل نقد و تعویض با پیش‌فرض‌های بومی هستند (رویکرد پارادایمیک). دسته دوم، مباحث فلسفی مربوط به پارادایم‌شناسی علم را بحث‌های جدلی‌الطرفین و بی‌نتیجه شمردند که تأثیر مستقیم‌چندانی بر خروجی‌های علمی ندارند. آنها همت خود را صرف مباحث روش‌شناسی می‌کنند و درصدد نشان دادن آنند که روش در علوم انسانی وابسته به موضوع است و تفاوت‌های فرهنگی ملل دنیا و اصولاً پیچیدگی خود انسان و ساحات وجودی او نیازمند کثرت روش‌شناسی است و روش‌شناسی علم غربی، تنها روش موجود نیست (رویکرد روش‌شناسانه). و اما گروه سوم خود را درگیر مباحث پیشین نکردند و با پذیرش اولیه روش و زبان علمی حاکم، مستقیماً وارد بازی علمی‌سازی شدند تا اینکه ببینند آیا گزاره‌های دینی از طریق همین روش‌های موجود، به فرضیه یا نظریه قابل تبدیل‌اند یا خیر. آیا می‌توان از مفاهیم دینی متغیرهایی تولید کرد که

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث، پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی اسلامی

قابل تعریف عملیاتی باشند؟ آیا فرضیه‌های تولیدشده از این متون را می‌توان با روش‌های علمی موجود سنجید؟ آیا زبان دینی را می‌توان به زبان علمی تبدیل کرد؟ و... (رویکرد تعاملی).

رویکرد سوم رویکردی متواضعانه‌تر و منعطف‌تر است. این رویکرد نسبت به دو رویکرد قبلی لایشرط است؛ نه آنها را می‌پذیرد و نه رد می‌کند؛ فقط می‌گوید به جای مباحث نظری باید وارد زمین بازی شویم و با استفاده از همین قواعد و قراردادهای پذیرفته‌شده موجود در زمین بازی، خودمان را با محصولاتمان ثابت کنیم، نه با ادعاهای بزرگ. از این رو، رویکرد سوم قواعد و زبان علم موجود را می‌پذیرد و به دنبال تحول بنیادین علوم نیست. حتی، در برخی از قرائت‌های فلسفی از این منظر، آنچه با روش‌های علمی معتبر به دست می‌آید، جزئی از دین دانسته می‌شود.

بر اساس این رویکرد، دانشی با نام «روان‌شناسی اسلامی» امکان‌پذیر است؛ و بهترین دلیل آن هم این است که با ورود به میدان بازی توانسته است برخی مفاهیم دینی را تعریف عملیاتی کند، از آنها متغیر بسازد، به فرضیه تبدیل کند، با روش‌های علمی معتبر، آنها را بررسی کند و پروتکل‌ها و مداخله‌های درمانی از آنها تهیه کند. مراکز علمی مانند مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پژوهشکده اخلاق و روان‌شناسی اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث و دیگر مراکز پژوهشی، با این رویکرد کار می‌کنند که می‌توان نتیجه پژوهش‌های آنها را در مقالات و آثار چاپ‌شده‌شان دید. این کار، افزون بر کارهایی است که در «روان‌شناسی دین»^۱ انجام شده است؛ یعنی، با روشی همدلانه‌تر توانسته است از گزاره‌های دینی «روان‌شناسی دینی»^۲ تهیه کند.

در بنای روان‌شناسی اسلامی، که در عین حال قواعد بازی پذیرفته‌شده در جامعه علمی را نیز رعایت کند، می‌توانیم: ۱. با استفاده از روش مقبول فهم دینی و روش‌های جدیدتر تحلیل متن،^۳ متون دینی را بازخوانی کنیم؛ ۲. پس از اطمینان نسبی معرفتی و اخلاقی از اینکه می‌توانیم فهممان را به آن متن منتسب کنیم، فرضیه‌ای برای طی کردن فرآیند علمی بسازیم و همان مسیری را طی کنیم که دیگر دانشمندان در فرآیند علمی طی می‌کنند.^۴ این الگورا الگوی تعاملی می‌نامیم. این تعامل به صورت

1. psychology of religion

2. religious psychology

۳. نک.: همین شماره، مقاله «روش فهم روان‌شناختی متون دینی (فرمد): بررسی تک‌متن» از عباس پسندیده

۴. نتیجه این فرآیند علمی اگر تأیید آن فرضیه باشد، باعث تقویت فهم دینی ما می‌شود. اما اگر فرآیند دقیق علمی، آن را تأیید نکرد، به دلیل اهمیت باورهای مبتنی بر متون دینی، بررسی‌های دوباره، دقیق‌تر و به دست محققان دیگر نیز انجام می‌شود ←

مستمر و دوطرفه در جریان است و باعث بسط تکاملی روافزون هر دو خواهد شد. نکته پایانی در این بخش آنکه، چنانچه گفتیم رویکرد تعاملی، رویکردی انعطاف‌پذیر است. یعنی از سویی ادعاهای بزرگ و ناپذیرفتنی نمی‌کند، از همان قواعد بازی و زبان علم امروزمین استفاده می‌کند و با رویی گشوده با دستاوردهای علوم جدید مواجه می‌شود. اما انعطاف‌پذیری آن چهره دیگری دارد که نوید بسیار خوبی است. رویکرد تعاملی چون به اعتبار روش عینی خود اطمینان دارد، همگان را به سوی خود دعوت می‌کند؛ حتی افرادی که به دینی باور ندارند، یا افراد سکولار که تمایز علم و دین را باور دارند می‌توانند این شیوه را امتحان کنند. فقط کافی است شجاعت و گشودگی مواجهه با ادعایی تازه را داشته باشند. مدعای ما آن است که برای ورود به تولید علم دینی، اگر قواعد بازی را در حوزه روش و زبان رعایت کنید، حتی نیازی نیست که به محتوای دینی باور داشته باشید و این یعنی توسعه دامنه استفاده‌کنندگان از متون دینی در تحقیقات روان‌شناختی.

→ و اگر باز هم پس از پژوهش‌های مکرر و رفع عیوب اجرای تحقیق، فرضیه تأیید نشد (ولو به صورت تعدیل‌شده و محدود به شرایط)، گردی به دامان دین نمی‌نشیند؛ بلکه، می‌فهمیم که آن «برداشت» دینی اشتباه بوده است (نه خود دین)، و حالا این معرفت دینی ما است که باید تصحیح شود. چنین نکته‌ای هم سخن تازه‌ای نیست؛ در کتب بزرگان دینی گاه مسائلی را می‌بینیم که تصریح می‌شود به شرایط زمانی و مکانی خاص یا نمونه جمعیتی خاصی محدود بوده‌اند که حالا دیگر این‌گونه نیستند (یعنی قضیه خارجی است نه حقیقیه). همچنین، علاوه بر اختلاف برداشت‌های عالمان دینی، گاه می‌بینیم که برداشت خاصی سال‌ها حاکم بوده است، اما با بازبینی در منابع دینی فهم دیگری جاری شده است.